نقد برداشت صاحب حدائق از عبارت شهید ثانی

> و الشهید الثانی أجاب عما أشکل علی الرازی کما سمعت بأنه لیس المراد بتواترها أن کل ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات فإن بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غیرهم کما حققه جماعة من أهل هذا الشأن انتهی و قال سبطه بعد نقل هذا عنه هذا مشکل جدا لکن «لکون ظ» المتواتر لا یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان انتهی[۱]

خب آیا شهید ثانی به رازی جواب داده ای نداده؟ این سؤال مهمی است. من عرض کردم آنطور که ظاهر عبارات شهید ثانی است، اصلاً شهید ثانی که نمیخواهند به فخر رازی جواب بدهند. جلسه قبل هم عرض کردم. خب چطور شده که ایشان این را فرموده‌اند؟ در اینجا نیز روی احتمالات ظاهر در مباحثات طلبگی عرض میکنم، خودشان که نفرموده اند، این «والشهید الثانی اجاب» متخذ از حدائق است. خود جناب صاحب مفاتح الکرامه بعید است که شاگردی صاحب حدائق کرده باشد. بلکه شاید حتی ایشان را ندیده باشند. چون دارد که صاحب مفاتح الکرامه اوائل عمرشان در همان لبنان و سوریه وجبل عامل بوده‌اند و نیامده بودند. شاید ایشان بیست و دوساله بودند که صاحب حدائق به رحمت خدا رفتند. وفات صاحب حدائق 1186 است و تولد صاحب مفاتح الکرامه بیست و دو سال قبلش میشود؛1164 است. اینطور یادم هست. بعید است که ایشان شاگرد صاحب حدائق باشند.

ارتباط صمیمی وحید بهبهانی با صاحب حدائق

اما خود صاحب حدائق بعد از اینکه به کربلا آمدند، میخ جهت علمی و بزرگی ایشان در علم کوبیده شد. با اینکه روش ایشان مخالف وحید بهبهانی بود، وحید در زمان خودشان رئیس الاصولیین بودند، صاحب حدائق روش اصولی نداشتند. اینها معروف است. اما در کربلا بین آنها کمال صمیمیت بوده. از چیزهای جالب تاریخ علماء رابطه وحید و صاحب حدائق در کربلا است. صاحب حدائق حدود ده سال از وحید بزرگتر بودند. بعد از اینکه وفات کردند خودشان وصیت کردند که وحید بر من نماز بخواند. یعنی یک محدث وصیت کند که رئیس الاصولیین بر او نماز بخواند. وحید هم بر ایشان نماز خواندند. از این طرف هم بوده؛ مرحوم آقای آسید عبد العزیز در مقدمه حدائق فرموده‌اند بعد از حدود بیست سال ،چون ده سال از وحید بزرگتر بودند و وحید هم بیست سال بعد از ایشان زنده بودند لذا عمر وحید ده سال بیشتر بود، وقتی وحید وفات کردند مقبره ایشان هم کنار صاحب حدائق در کربلای معلی قرار گرفت. فرموده‌اند که الآن هم هست. کسانی که مشرف شدند ببینند؛ مقبره وحید و صاحب حدائق و صاحب ریاض. سه قبر مبارکشان در یک جا هست که کنار هم هستند. خود این قبرهایشان هم خیلی جالب است. صاحب حدائق، وحید و صاحب ریاض. صاحب ریاض که شاگرد صاحب حدائق بودند. در اینکه شکی ندارم. ولی صاحب مفاتح الکرامه بعید است. آسید عبد العزیز هم صاحب مفاتح الکرامه را جزء شاگردان صاحب حدائق نیاورده اند.

می‌خواهم عرض کنم در زمان صاحب مفتاح الکرامه حدائق از نظر علمی میخش کوبیده شده بود و در دست علماء بود. بسیاری نقش ایفاء می‌کرد. بعدش هم همینطور بود. شاید هم صیت[۲] حدائق را صاحب جواهر شکست. و الا شما بگردید که قبل از صاحب جواهر تاجم و تحامل محکمی به صاحب حدائق شده ای نه.

انصافا کتاب حدائق هم کتاب خوبی است. بعضی از افراد هستند که خصوصیت بارز آنها به این صورت به ذهن می‌آید که درس خواندن و کار علمی آنها عاشقانه بوده. صاحب جواهر این کتاب را عاشقانه نوشته‌اند، صاحب حدائق این کتاب را عاشقانه نوشته‌اند. کسی که با این کتاب انس بگیرد چقدر مثل من طلبه از این کتاب استفاده می‌کند. خدا رحمتشان کند. اگر ما بگوییم دست بوس آنها هستیم جسارت به آنها است! یعنی اینها به این صورت بزرگ هستند که کسی مثل من طلبه بگوید که دست بوس آنها است! کمتر از دست بوسی برای اینها هستیم. خدایش صاحب حدائق به این صورت هستند. خیلی به گردن فضای علم و فقه حق دارند. مرد بسیار بزرگی است.

می‌خواهم بگویم کتاب ایشان نوشته شد، وحید هم که استاد صاحب مفتاح الکرامه بودند. در زمان صاحب مفتاح الکرامه حدائق بعنوان یک کتاب مهمی بود که تازه نوشته شده بود. بعنوان کسی بودند که وحید بر او نماز خوانده و بعد می‌بینید قبر وحید و صاحب ریاض در کنار هم هستند و با هم اینطور همراهی داشتند. نه اینکه نزاع های سنگینی صورت بگیرد. در چنین فضای حدائق موجود بود. لذا من عرض می‌کنم که هیچ دور نیست که این چیزی که الآن در مفتاح الکرامه داریم، چون موافق تام با حدائق است، متخذ از حدائق باشد. یعنی اینکه شهید ثانی دارند به فخر رازی جواب می‌دهند، تحلیل و برداشت صاحب حدائق است. ایشان هم همین را فرموده‌اند: «و الشهید الثانی اجاب». من قبل از اینکه ببینم متخذ از آن است، تنها فرمایش ایشان را دیده بودم. در ذهن من بود که نه، این تحلیل به این صورت نیست. شهید اصلاً نمی‌خواهند جواب فخر رازی را بدهند. چرا نمی‌خواهند جواب او را بدهند؟ بخاطر اینکه اگر شما حرف شهید را ناظر به او بگیرید، یکی از مهمترین اشتباهات قرن یازدهم که توسط صاحب حدائق در اینجا صورت گرفته را مهر صحت می‌زنید. وحال آنکه اینطور نیست. کلام شهید در یک فضای است که منظور شهید حرف فخر رازی نیست. منظور شهید منظور دیگری است که اصلاً ربطی به حرف فخر رازی ندارد. اگر آن منظور شهید را بفهمیم بعد نمی‌گوییم دو کلام ایشان متناقض است، آن هم در یک عبارت. حالا جلو می‌رویم تا ببینیم مقصود شهید چیست.

---

[1]مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحياء التراث) ج۲ ص۳۹۳

[2] صحاح الجوهري: و الصّيت: الذِكْرُ الجميل الذي ينتشر في الناس .

بازبینی #2
ایجاد شده 27 آوریل 2024 13:26:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 11:50:17 توسط ... .